



Research Article

Methodology of Narrating the History of Prophets and Monarchs in the *Qur'an*¹

Jalal Noorafshan

Level three, Shahid Sadoughi Theological School, Qom, Iran.
jalal.noorafshan@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is methodology of narrating the history of prophets and monarchs in the *Qur'an*. God has applied many conceptual and formal methods to state His aims and intentions in the *Qur'an*. The present research has focused on the conceptual methods and in this regard, by considering them in the *Qur'an*, 9 methods derived from other branches of knowledge were reviewed using descriptive analysis of the verses of the *Noble Qur'an*. The results of the study indicate that the conceptual methods applied in the *Qur'an* for the narration of the history of the ancestors, especially prophets and monarchs, is different from other branches of science, especially history. The origin of this difference in methods can be traced back to the contradictions between the aims and intentions of the *Qur'an* and other books. Two main objectives of the *Qur'an* from the narration of history is for the sake of edification and guidance whereas the major purpose of other historians is the entertainment and satisfaction of monarchs. In this regard, God in line with His aims in the *Qur'an*, has applied at least 3 basic methods including centralization of prophets and choosing some significant sections of their divine evidences in narrating history, stating prophets' approach to the audience, and dealing with prophets' services not the measures of monarchs.

Keywords: History, *Qur'an*, Prophets, Conceptual Method, Monarchs.

1. **Received:** 2021/09/10 ; **Accepted:** 2021/10/18

* Copyright © the authors

* <http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>





روش‌شناسی بیان تاریخ پیامبران و حاکمان در قرآن^۱

سید جلال نورافشان

سطح سه حوزه، مدرسه علمیه شهید صدوقی، قم، ایران. jalal.noorafshan@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر، روش‌شناسی بیان تاریخ پیامبران و حاکمان در قرآن است. خداوند از روش‌های محتوایی و شکلی فراوانی برای بیان اهداف و اغراض خود در قرآن استفاده کرده که در تحقیق پیش‌رو روش‌های محتوایی مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا، با نگاه به روش‌های مفهومی خود قرآن، نه روش‌های اخذ شده از دانش‌های دیگر و با روش توصیفی-تحلیلی آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاکی از آن است که روش‌های محتوایی به‌کار رفته در قرآن برای بیان سرگذشت پیشینیان به‌ویژه پیامبران و حاکمان، با دیگر علوم به‌خصوص تاریخ بسیار متفاوت است. ریشه‌های این تفاوت و تضاد در روش‌ها را می‌توان در تضاد در اهداف و اغراض قرآن با کتاب‌های دیگر دنبال کرد. دو هدف قرآن از نقل تاریخ عبرت‌گیری و هدایت است اما در مقابل، هدف عمده تاریخ‌نگاران، سرگرمی و رضایت حاکمان بوده است. در این رهگذر خداوند در قرآن به تناسب اهداف خود حداقل سه روش محوریت‌بخشی به پیامبران و گزینش قطعات مهم سرگذشت حجت‌های الهی در بیان تاریخ، بیان مواجهه پیامبران با مخاطبان و پرداختن به خدمات پیامبران و نپرداختن به اقدامات حاکمان، را به عنوان اصلی‌ترین روش‌های مفهومی قرآن در بیان تاریخ پیامبران و حاکمان به کار برده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، قرآن، پیامبران، روش مفهومی، حاکمان.

۱. مقدمه

از جهت‌های مختلفی می‌توان روش‌شناسی بیان تاریخ از دیدگاه قرآن را بررسی کرد. برای این کار دو سبک متفاوت متصور است، اول، روش‌هایی را از بیرون قرآن از علم تاریخ، ادبیات و... در نظر گرفته و با توجه به آن‌ها به قرآن توجه شود که این کتاب مقدس به کدام یک از آن روش‌ها پرداخته است. مثلاً در علم ادبیات برای قالب داستان سه مدل ذکر شده و قرآن به هر سه مدل توجه کرده است، استفاده از داستان بلند، متوسط و کوتاه. داستان بلند مانند جریان حضرت موسی (ع)، یوسف (ع) و سلیمان (ع)، داستان متوسط مثل حضرت آدم (ع)، نوح (ع) و داود (ع) و داستان‌های کوتاه مانند تاریخ پیامبران الهی هود، شعیب و صالح (مشرح، ۱۳۹۳، ص ۳۷).

سبک دوم این است که وقتی به خود قرآن رجوع شود، مشاهده می‌گردد که قرآن روش‌های مخصوصی برای بیان تاریخ دارد که با بقیه مکاتب و کسانی که تاریخ و سرگذشت پیشینیان را بازگو یا به رشته تحریر درآورده‌اند، متفاوت و در بسیاری از مواقع متضاد و مخالف است. این تفاوت‌ها سرچشمه در تضاد اهداف و انگیزه‌ها دارد. قرآنی که تاریخ را برای عبرت و هدایت انسان‌ها و جوامع بیان کرده، قطعاً و یقیناً روش‌های آن با کتاب‌هایی که برای سرگرمی و لذت نوشته شده‌اند، تفاوتی اساسی دارد.

از جمله ویژگی‌های سبک قرآنی این است که روش‌ها را از دل قرآن استنباط و استخراج کرده و دقت می‌شود که اولاً چرا قرآن از این روش‌ها استفاده کرده و این روش‌ها دارای چه ویژگی‌هایی هستند و ثانیاً هدف قرآن در استفاده از این روش‌ها چه بوده است.

در این پژوهش از سبک دوم الهام گرفته و با استفاده از خود متن وحی، روش‌ها از دل قرآن در حد توان استنباط خواهد شد.

سبک دوم که آن را می‌توان سبک قرآنی بیان تاریخ دانست، خود دارای دو شکل است، روش‌های محتوایی و روش‌های شکلی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲، ج ۱). در این پژوهش تلاش شده است که روش‌های محتوایی از متن وحی استخراج گردد.

در ادامه، سه روش مهم و اساسی قرآن در بیان تاریخ پیامبران و حاکمان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

روش اول: محوریت‌بخشی به پیامبران و حجت‌های الهی و گزینش قطعات مهم سرگذشت آنان در بیان تاریخ.

روش دوم: بیان چگونگی مواجهه پیامبران با مخاطبان.

روش سوم: پرداختن به خدمات پیامبران و بی‌توجهی به اقدامات حاکمان و طواغیت.

در این پژوهش چیدمان روش‌ها به ترتیب اولویت و اهمیت آنها بوده و روش‌های مهم‌تر و کلیدی قرآن بر دیگر روش‌ها مقدم شده‌اند. همچنین در حد توان، روش قرآن با بعضی کتب تاریخی به طور اجمالی و گذرا مورد بررسی قرار گرفته است، تا در خلال این مقایسه، روش قرآن در بیان تاریخ پیامبران و حاکمان بهتر تبیین شود.

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که قرآن از چه روش‌هایی برای بیان تاریخ پیامبران و حاکمان بهره برده است؟

هدف این پژوهش بررسی روشی بیان تاریخ پیامبران و حاکمان در قرآن است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و با توجه به اینکه قرآن کریم بهترین بیان و شیواترین کلام را دارد، ضروری است برای روش بیان تاریخ - بویژه در امر آموزش - به آن رجوع شده و از روش‌های متعالی قرآن در تعلیم و تربیت استفاده شود.

در پژوهش‌های مشابه که به دنبال بررسی مباحث روشی از قرآن بوده‌اند، بیشتر، روش‌ها را از سایر علوم گرفته و به قرآن عرضه می‌کردند، در حالی که نوآوری پژوهش حاضر این است که روش‌ها را از دل قرآن استنباط و استخراج کرده است.

مقاله و کتاب مستقلی در زمینه پژوهش حاضر یافت نشد، اما مفسرین در خلال مباحث تفسیری اشاراتی به مباحث روشی داشته‌اند که می‌توان به کتاب *المیزان فی تفسیر القرآن* اثر علامه طباطبایی، *تفسیر جاوید* اثر آیت‌الله سبحانی و *تفسیر تسنیم* نوشته آیت‌الله جوادی آملی اشاره کرد.

۲. مفاهیم پژوهش

۲-۱. روش در لغت و اصطلاح

روش در لغت به معنی رفتار (داعی الاسلام، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۰۰)، طرز، طریقه، شیوه، اسلوب، سبک (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۰۹۰۵)، شیوه، طرز (انوری، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۷۳۷) و کلمه نهج معادل روش در زبان عربی است که به معنی «الطریق الواضح» راه روشن (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۶۱)، «طریق نهج» و «طریق الواضح» راه روشن، ذکر شده است (جوهری، بی‌تا، ص ۱۰۷۱). در این پژوهش مقصود از روش‌شناسی، سبک و اسلوب بیان می‌باشد.

۳. روش‌های مفهومی بیان تاریخ پیامبران و حاکمان در قرآن

۳-۱. محوریت پیامبران و گزینش قطعات مهم سرگذشت آنان در بیان تاریخ

روش قرآن در بیان تاریخ پیامبران و حاکمان به صورتی است که در بیشتر مواقع شخصیت پیامبر، رسول و حجت خداوند محور بیان نقل تاریخی در قرآن قرار می‌گیرد. تفاوتی نمی‌کند که قالب بیان تاریخ در این موارد چگونه باشد، داستان یا هر قالب دیگر در اکثر قالب‌های بیان تاریخ این حجت‌های الهی هستند که اقدامات، گفتگوها، احتجاجات، انذارها، تبشیرها و خدمات آنان محور بیان قرار می‌گیرد.

«و رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء، ۱۶۴)، «و به پیامبرانی [وحی کردیم] که سرگذشت آنان را پیش از این برای تو گفتیم و پیامبرانی [را برانگیخته‌ایم] که سرگذشتشان را برای تو حکایت نکرده‌ایم؛ و خدا با موسی به صورتی ویژه و بی‌واسطه سخن گفت».

در آیه فوق اشاره شده است که قصص و داستان‌های رسول‌های ماقبل از پیامبر اعظم (ص) را برای ایشان توضیح داده‌اند، یعنی محوریت نقل تاریخ با رسولان و پیامبران الهی بوده است.

روش کلام الهی محوریت بخشی به سرگذشت یا همان تاریخ مربوط به پیامبران است. در این زمینه آیت‌الله سبحانی بر این عقیده است که اسلوب قرآن در تضاد با تاریخ‌نگارن است، زیرا وقایع‌نویسان محور سخن خود را ملکوت و پادشاهان قرار داده‌اند، اما قرآن کریم محور را به زندگی پیامبران و چگونگی مواجهه آنان با اقوام و ملت‌ها قرار داده و اگر به زندگی طواغیت توجه می‌کند، به علت درگیری آنان با حجت‌های الهی است، یعنی بالاصاله به زندگی طواغیت نمی‌پردازد و به خاطر گویا و روشن شدن کلام و سبک زندگی اولیای الهی، آنان را مطرح می‌کند (سبحانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷).

نمونه‌های زیادی می‌توان از آیات و سوره‌ها را بیان کرد که پیامبران در جریان بیان تاریخ محور قرار گرفته‌اند. یکی از آنان در سوره آل عمران است که در داستان حضرت عیسی (ع)، قرآن کریم ایشان را محور سخن خود قرار می‌دهد و از ولادت حضرت شروع می‌کند (آل عمران، ۴۷) که چگونه به صورت اعجاز به دنیا آمد و با مردم در گهواره سخن گفت و بعد از آن به گفتگوی تاریخی حضرت عیسی (ع) با مردم در مورد رسالت خود می‌پردازد.

«و رُسُلًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْتُبِكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا

تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» (آل عمران، ۴۹)، «و به رسالت و پیامبری به سوی بنی اسرائیل می فرستد که [به آنان گوید]: من از سوی پروردگارتان برای شما نشانه‌ای [بر صدق رسالتم] آورده‌ام؛ من از گِل برای شما چیزی به شکل پرند می سازم و در آن می دمم که به اراده و مشیت خدا پرندهای [زنده و قادر به پرواز] می شود؛ و کور مادرزاد و مبتلای به پیسی را بهبود می بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم؛ و شما را از آنچه می خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می کنید، خبر می دهم».

در ادامه به تشکیل گروه حواریون توسط ایشان اشاره می کند (آل عمران، ۵۲). کتاب وحی در تمام این جریان‌ها، قبول و عدم قبول مردم را در برابر حضرت عیسی (ع) بیان می کند. این گونه نیست که هر یک از این ماجراها را به صورت جداگانه و منفصل یا از زبان مردم و یا جامعه بنی اسرائیل بازگو کند، بلکه با به دنیا آمدن حضرت عیسی (ع) شروع می کند و به صورت پیوسته افعال حضرت را منظم به تصویر می کشد، در کنار این کار بازخوردهای منفی و مثبت مردم و خواص را نسبت به اعمال رسول توضیح می دهد و محور بودن حجت الهی در این آیات کاملاً مشهود است.

قبل از قرآن کریم، محور سرگذشت گذشتگان در کتب تاریخی، خطابه‌ها، سلاطین، حاکمان و پادشاهان بودند. آنان به دلیل قدرتی که داشتند افرادی را اجیر می کردند تا اقدامات و فتوحات آنان را بنویسند که در اغلب مواقع با تملق، بزرگ‌نمایی و دروغ همراه بود و به اجبار این نوشته‌ها را خطباء نقل می کردند و با مرور زمان بین مردم گسترش پیدا می کرد، حتی این روال بعد از قرآن تا الآن هم شایع است، مثلاً بسطامی در کتاب *فتوحات فریدونیه*، به شرح جنگ‌های فریدون خان چرکس امیر الامرای شاه عباس اول (بسطامی، ۱۳۸۰، ص ۲۱) و امینی، ابراهیم بن میر جلال‌الدین در کتاب *فتوحات شاهی*، تاریخ صفوی از آغاز تا نهصد و بیست قمری را که بیشتر در مورد پیدایش و جنگ‌های پادشاهان صفوی می باشد، پرداخته است (امینی، ۱۳۸۳). بلاذری، احمد بن یحیی در کتاب *فتوح البلدان* به فتح سرزمین‌ها و کشورهای مختلف توسط سلاطین پرداخته (بلاذری، ۱۹۸۸م، ص ۳۱) و دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود در کتاب *الاخبار الطوال*. سراسر این تواریخ با محوریت حاکمان و در خدمت سلاطین بوده است (دینوی، ۱۳۷۱، ص ۵۰).

این نوع پرداختن به تاریخ بعد از قرآن، توسط بعضی از تاریخ‌نویسان اقتباس شد و شاید بتوان گفت اصل و پایه تاریخ‌نگاری اسلامی را تاریخ‌نویسان از قرآن اقتباس کرده‌اند (آئینه وند، ۱۳۸۳، ص ۲۲). اما قطعاً اولین کسی که از این روش در کلام خود بهره گرفت، بعد از رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع) بود. در نهج‌البلاغه و دیگر کتب می توان مشاهده کرد که حضرت زمانی که می خواهد یک جریان و

واقعه تاریخی را نقل کند و به آن پردازد، در بیشتر آن‌ها محور سخن خود را حجت‌های الهی قرار می‌دهد. این کلمات حضرت قبل از سیره‌نویسان اسلامی بوده که از این روش استفاده کرده‌اند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۲۵؛ سید رضی، ۱۳۷۹، ص ۳۰؛ جعفریان، ۱۳۹۲، ص ۱۷).

کتاب تاریخ‌نویسان و سیره‌نویسان مسلمان را با توجه به این روش به دو نوع می‌توان تقسیم کرد: اول، کتبی مثل «السیره النبویه» تألیف عبدالملک بن هشام معافری مصری که به سیره ابن هشام مشهور است، این کتاب در اصل سیره ابن اسحاق بوده که ابن هشام آن را تهذیب و تلخیص کرده است (معافری مصری، ۱۴۳۰ق، ص ۳۲) و «السیره الحلبیه» نوشته ابوالفرج حلبی شافعی (حلبی شافعی، ۱۴۲۷ق، ص ۵۲) و «المغازی» اثر محمد بن عمر واقدی (واقدی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۳) و «مقتل الحسین علیه السلام» نوشته لوط بن یحیی بن مخنف مشهور به ابو مخنف (مخنف، ۱۳۸۰، ص ۴۰) از جمله کتبی هستند که در بیشتر نوشته خود پیامبر(ص) و حجت‌های الهی را محور حوادث قرار داده‌اند و تاریخ را بازگو کرده‌اند.

دوم، کتبی مثل «تاریخ یعقوبی» تألیف احمد بن ابی یعقوب (ابن ابی یعقوب، ۱۳۷۱)، «تاریخ الرسل و الملوک» معروف به تاریخ طبری به قلم محمد بن جریر طبری از جمله کتبی هستند که در کنار این روش، روش محور قرار دادن سلاطین و حکومت‌ها را هم در کتب خود داشته‌اند (طبری، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۸۶-۷۸۳).

این روش قرآن در بیان تاریخ، یک ویژگی خاص دارد مبنی بر اینکه همه‌ی جزئیات زندگی و وقایع پیش آمده برای حجت‌های الهی را به تمامه ذکر نمی‌کند، بلکه در بیشتر مواقع قطعات مهم و تأثیرگذار را گزینش می‌کند. در جریان آدم و جانشینی او در روی زمین و وقایع بعد از آن در سوره بقره آیات ۳۰ تا ۳۹ هیچ کلامی در مورد جزئیات محیطی که واقعه در آن اتفاق افتاده بیان نمی‌شود، حتی در مورد اسماء تعلیمی هم که صحبت می‌کند، به اجمال از آن رد می‌شود (بقره، ۳۱-۳۳). علت این‌که به جزئیات و حتی چپستی اسماء نمی‌پردازد، شاید این باشد که هدف بیان این قسمت از تاریخ، موضوع جانشینی آدم بر کره خاکی بوده باشد و بیان نکات دیگر در اصل حاشیه محسوب می‌شود. بنابراین، بیان تمام وضعیت‌ها، رویدادها و مسائل باید متناسب با این هدف باشد (بستانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۹) و ذکر چپستی اسماء و گزارش از جزئیات محیطی و غیره خارج از هدف داستان است.

سبک و سیاق قرآن به این صورت است که در هر قصه تنها به بیان بخش‌هایی می‌پردازد که با

هدفش هماهنگ باشد و بعد آن را به عنوان سنت الهی (فلسفه تاریخ) بازگو می‌کند. مثلاً نام حضرت موسی (ع) بیش از صدبار در قرآن ذکر شده و قصه ایشان در بیست و هشت سوره به طور مفصل آمده؛ اما قسمت‌هایی که به تاریخ و قصه محض بازمی‌گردد، مثل ثبت تاریخ ولادت و وفات ایشان، مدت شیرخوارگی او، تاریخ هجرت موسی از مصر به مدین و بازگشت از مدین به مصر، کلامی در قرآن نیامده، لکن از واقعه مهم وحی الهی به مادر موسی (ع)، آرامش قلب مادر و مژده بازگشت فرزند به او را قرآن بیان کرده است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۸).

قرآن به دلیل هدف خاصی که از بیان تاریخ داشته، همه‌ی مقاطع زندگی پیامبران را ذکر نکرده، بلکه به قسمت‌های مهم و هدایت‌گر آنان بسنده کرده است. تاریخ تولد و چگونگی تولد هیچ یک از پیامبران حتی پیامبر خاتم (ص) هم در قرآن ذکر نشده، در مقابل، ولادت حضرت عیسی (ع) به دلیل اعجاز آن و تأثیر بسیار زیادی که در هدایت‌گری مردم و امت‌ها دارد، بیان می‌شود. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که گزینش خاص قرآن با دقت کافی صورت گرفته و برترین نمونه‌های این گزینش را می‌توان در قصه‌های حضرت یوسف (ع)، حضرت مریم (س) و حضرت سلیمان (ع) ملاحظه کرد (شریفانی، ۱۳۸۲، ص ۳۰).

۳-۱-۱. دو دلیل استفاده از روش نو در قرآن

دو دلیل اساسی که قرآن کریم از این روش بدیع و نو برای انتقال پیام‌های خود استفاده کرده، این است که اولاً، قرآن به دلیل اهدافی که دارد، تاریخ و سرگذشت پیشینیان را بازگو می‌کند و باید روش بیان تاریخ هم با هدف قرآن تناسب لازم را داشته باشد تا مقصود وحی الهی از بیان سرگذشت پیشینیان محقق شود. قرآن چون کتاب نقل تاریخ نیست، همه‌ی قسمت‌های داستان را نقل نمی‌کند و به تناسب هدف خود که همان هدایت است، بخش‌هایی از حوادث را گلچین می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۸).

دومین دلیل قرآن برای استفاده از این روش، مقابله با تحریف‌ها و حذف‌هایی است که در کتب تاریخی و کتب مقدس مسیحیان و یهودیان رخ داده است. خداوند متعال، داستانی را که برای رسولش - دربارہ مریم و زکریا - بیان کرد (آل عمران، ۴۴)، از خبرهای غیبی معرفی کرده و همچنین، تاریخ زندگی حضرت یوسف (ع) را به آن نحو که بیان داشته، از خبرهای غیبی دانسته و سرّ اینکه ذکر تاریخ حضرت را از اخبار غیبی دانسته این است که عالمان ادیان گذشته دست به تحریف و تغییر آن زده‌اند (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۲۱).

بنابراین، سرّ استفاده قرآن از روش نو و جدید این است که اولاً روش بیان باید با اهداف بیان سازگار باشد و ثانیاً بیان گزیده‌گویی قرآن به دلیل بیان نقاط اختلاف و تحریف شده عالمان گذشته است و به همین دلایل قرآن با روش ابتکاری به بیان تاریخ پیامبران و حاکمان پرداخت.

۳-۲. بیان مواجهه پیامبران با مخاطبان

دومین روش قرآن کریم در بیان تاریخ پیامبران و حاکمان، بیان مواجهه پیامبران با مخاطبان است. این روش در بسیاری از آیات مورد استفاده قرآن قرار گرفته است (شاپوری، ۱۳۸۴، ص ۵۳؛ آصفی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۳۰). این روش بیان برای نشان دادن انتخاب‌ها، چگونگی مواجهه، سؤالات و ابهامات مخاطبان پیامبران و دیگر مسائل مرتبط با دعوت رسولان است. با توجه به آیات شریفه قرآن، مخاطبان پیامبران را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد:

دسته اول، حاکمان، پادشاهان، رؤسای اقوام و قبیله‌ها و به تعبیری خواص جامعه است. در سوره اعراف بعد از بیان مواجهه پیامبران با مردم و اقوام، به چگونگی مواجهه حضرت موسی (ع) با پادشاه زمانه خویش و بزرگان آنان می‌پردازد: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (اعراف، ۱۰۳-۱۰۴)، «سپس بعد از پیامبران گذشته، موسی (ع) را با آیات خود به سوی فرعون، اشراف و سران قوم فرستادیم؛ ولی آنان به آن آیات ستم ورزیدند. پس، با تأمل بنگر که سرانجام مفسدین و تبهکاران چگونه بود؟ و موسی (ع) گفت: ای فرعون! یقیناً من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم».

خداوند حضرت موسی (ع) را برای ابلاغ پیام رسالت به سوی فرعون، اشراف و بزرگان قوم فرستاد و قبل از بیان وقایع، تصریح می‌کند که حجت‌ها و معجزات را قبول نمی‌کنند، از این قسمت به بعد قرآن دقیقاً عباراتی که بین طرفین ردّ و بدل شده را ذکر می‌کند. حضرت موسی (ع): ای فرعون من فرستاده پروردگار عالمین هستم، بنی اسرائیل را با من روانه کن، فرعون در جواب از حضرت موسی کلیم درخواست معجزه می‌کند (اعراف، ۱۰۵-۱۰۶). حضرت موسی (ع) در جواب، دو معجزه تبدیل عصا و ید بیضاء را به فرعون نشان می‌دهد. ادامه آیات به صورت مفصل و با بیان کامل، گفتگوهای میان حضرت موسی (ع) و فرعون و مواقعی هم گفت‌وگوهای بزرگان و صاحب نفوذها را بیان می‌کند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۷۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۹۰؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۰۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۰۳).

در این روش بیان تاریخ گفتگوها با جزئیات و به صورت نسبتاً کامل نشان داده می‌شود که این خود

اهمیت رویارویی پیامبران و حاکمان را نشان می‌دهد که قرآن به صورت مفصل و در بیشتر مواقع با بیان جزئیات به آن پرداخته است. برخلاف زندگی خود پادشاهان و بزرگان و اقداماتی که انجام داده‌اند که خداوند یا اصلاً به آن اهمیت نمی‌دهد و ارزشی برای آن قائل نیست یا به صورت بسیار کلی و گذرا و در ضمن خدمات و اقدامات پیامبران آن را تشریح کرده و از این روش برای بیان تاریخ استفاده می‌کند (اعراف، ۱۱۹-۱۰۷؛ اِسراء، ۱۰۱؛ شعراء، ۲۳؛ قصص، ۳۸؛ عنکبوت، ۳۹).

در روش مواجهه پیامبران با مخاطبان در **دسته اول** (حاکمان و بزرگان اقوام)، تأکید قرآن در مورد پذیرش و یا عدم پذیرش پیامبران، اتمام حجت، نشان دادن آزادی در انتخاب برای بزرگان و حاکمان و از همه مهم‌تر نقش آنان در پذیرش و عدم پذیرش حجت‌های الهی از طرف مردم عادی است.

دسته دوم، مواجهه پیامبران با امت‌ها و اقوام مختلف است. در سوره اعراف آیات ۵۹ تا ۸۷، قرآن کریم مواجهه پیامبرانی چون نوح(ع)، صالح(ع)، لوط(ع) و شعیب(ع) را با امت‌های خویش ذکر می‌کند.

۳-۲-۱. صورت‌های مواجهه پیامبران با مخاطبان

خداوند متعال در روش بیان مواجهه پیامبران با مخاطبان به سه صورت این مواجهه را به تصویر می‌کشد، **صورت اول**: مثل جریان حضرت لوط(ع) فقط قسمت آغازین مواجهه را بیان می‌کند.

صورت دوم: قسمت پایانی مواجهه را به تصویر می‌کشد. مثل حضرت نوح(ع).

صورت سوم: تمام مواجهه را به صورت کلی به تصویر می‌کشد، مانند: حضرت صالح(ع) و قوم ثمود(ع) (اعراف، ۷۹-۷۳).

صورت اول: قرآن مواجهه حضرت لوط(ع) با امتش را بیان می‌کند. اولین مطلبی را که حضرت به قوم خود در مقام توبیخ و سرزنش تذکر می‌دهد این است که عمل فحشایی که شما انجام می‌دهید، قبل از شما سابقه نداشته است (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۶۵؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۷۳؛ طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۴۵۶).

«و لوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (اعراف، ۸۰؛ نمل، ۵۴؛ عنکبوت، ۲۸)، «و لوط را [به یاد آورید] هنگامی که به قومش گفت: آیا آن کار بسیار زشت و قبیح را که هیچ‌کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است، مرتکب می‌شوید؟!».

از این‌که حضرت(ع) در مقام توبیخ و هم‌چنین استدلال برای قوم خویش برای نشان دادن زشتی و ناپسند بودن فحشاء است، معلوم می‌شود در مراحل اولیه مواجهه رسول با مخاطبین خویش است که با

گفتگو و توبیخ همراه است، نه عذاب و کیفر کار زشت آنان؛ به همین دلیل در مرحله اول به گفتگو می‌پردازد.

صورت دوم: به تصویر کشیدن یکی از آخرین مواجهه‌های حضرت نوح(ع) با امت خویش. خداوند به یکی از آخرین مواجهه‌های حضرت با قومش می‌پردازد:

«وَآتَىٰ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكَيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غَمَةً ثُمَّ اقْبَضُوا إِلَيَّ وَلَا تَنْظُرُونِ» (یونس، ۷۱؛ اعراف، ۶۴-۵۹)، «و سرگذشت [پرفایده و عبرت‌آموز] نوح را برای آنان بگو، آنگاه که به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر اقامت طولانی من میان شما و پند و اندرز به وسیله آیات خدا، بر شما گران و دشوار است [از هیچ کاری بر ضد من کوتاهی نکنید]، من بر خدا توکل کردم، پس شما عزم و تصمیم خود و قدرت معبودانتان را [که گمان می‌کنید شما را یاری می‌دهند] روی هم بگذارید تا تلاشتان [بر ضد من] بر شما مبهم و پوشیده نباشد، آنگاه به زندگی من خاتمه دهید و مرا [چشم به هم زدن] مهلت ندهید».

حضرت نوح(ع) وقتی مشاهده کرد که ادله و توصیه‌های او برای قومش دشوار است، آنان را خطاب کرده و می‌گوید: با هر وسیله‌ای که می‌توانید به زندگی من خاتمه بدهید (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۱۱؛ شبیر، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۲۱). از این درخواست حضرت نوح(ع) استفاده می‌شود که این درخواست حضرت زمانی مطرح شده که مدت طولانی آنان را به سمت دین دعوت کرده و آنان نپذیرفتند و این تکرار و محاجه‌های حضرت نوح(ع) باعث شده که قومش خسته بشوند و طاقت شنیدن پند و اندرز رسول الهی را دیگر نداشته باشند، همین مسئله در اول آیه از گفتگوی حضرت نوح(ع) با امتش به وضوح بیان شده و نشان می‌دهد ایشان در مرحله اتمام حجت برای قومش قرار دارد.

صورت سوم: بیان کامل مواجهه حضرت صالح(ع) با قوم ثمود است؛ اما مواجهه را به صورت کلی و گذرا و بدون تفصیل مطرح می‌کند.

«وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أََرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ» (اعراف، ۷۳)، «و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که شما را جز او معبودی نیست، برای شما دلیلی روشن از جانب پروردگارتان آمده است، این ماده شتر [از سوی] خدا

برای شما نشانه‌ای [بر صدق رسالت من] است، پس، او را واگذارید تا در زمین خدا بخورد و آزار و گزندى به او نرسانید که عذابی دردناک شما را خواهد گرفت».

مواجهه رسول را با دعوت به پرستش خداوند شروع کرده و بعد از آن به ناچه‌ای که به صورت معجزه به وجود آمده، اشاره می‌نماید. بعد، توصیه‌های حضرت را نسبت به ناچه ذکر می‌کند. در ادامه به گفتگوی سران قوم با مستضعفینی که ایمان آورده‌اند، می‌پردازد و پی کردن ناچه توسط سران و بزرگان قوم و عذابی که حضرت صالح(ع) به آنان وعده داده را ذکر می‌کند (أعراف، ۷۹-۷۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۳۱۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۵۲).

۳-۳. توجه به خدمات پیامبران و بی‌توجهی به اقدامات حاکمان

سومین روشی که قرآن کریم در بیان تاریخ پیامبران و حاکمان از آن استفاده شایانی می‌کند، توجه، اهمیت دادن و تمرکز بر خدمات و اقدامات پیامبران است، در مقابل عدم توجه به اقدامات حاکمان، در کنار توجه ویژه به ظلم‌ها و ستم‌هایی که به حجت‌های الهی و امت‌ها روا داشته‌اند. در مواقعی بعضی از اقدامات حاکمان و سلاطین ذکر شده، اما در حاشیه و با مذمت از آن یاد شده و محور و اصل کلام قرآن کریم نبوده است.

در آیات متعددی خدمات و اقدامات حجت‌های الهی بیان شده است. مهم‌ترین اقدام پیامبران معجزات و ادله‌ای بوده که برای امت‌ها ارائه داده‌اند. قرآن کریم این اقدام پیامبران را در جای‌جای تاریخ خود ذکر کرده، «برجسته‌سازی معجزه‌های پیامبران» یکی از نشانه‌های بارز این روش قرآن است (فروردین، ۱۳۸۳، ص ۳۳). بیان معجزات حضرت موسی(ع) مثل:

«وَ اَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِى تِسْعِ آيَاتٍ اِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِيْنَ» (نمل، ۱۲)، «و دستت را در گریبان کن تا بدون هیچ عیبی، سفید و درخشان بیرون آید، [با این دو معجزه که در ضمن] نه معجزه است به سوی فرعون و قومش [برو] که قطعاً آنان گروهی نافرمان‌اند».

در جریان گاو بنی اسرائیل و زنده کردن مرده که از آیه ۶۷ تا آیه ۷۳ سوره بقره ادامه دارد، این اقدام پیامبر الهی و واکنش‌های قوم او به تفصیل بیان می‌شود. پردازش فوق‌العاده قرآن برای این موضوع صورت می‌گیرد، حتی برخلاف بسیاری از موضوعات دیگر که به صورت کلی بیان می‌شود، در اینجا به صورت کاملاً جزئی شرح داده می‌شود، تا آنجا که تمام سؤالات و جواب‌های بین مردم و حضرت موسی(ع) ذکر می‌گردد.

مورد دیگر بیان تقابل و جدال ساحران فرعون و حضرت موسی (ع) است که به علت اهمیت آن، قرآن اول شروع به زمینه‌چینی می‌کند و از آیه ۱۰۳ شروع می‌کند تا آیه ۱۲۶ سوره اعراف را به این اقدام و معجزه اختصاص می‌دهد. این پردازش و پرداختن به اقدامات و معجزات، مخصوص یکی از پیامبران نبوده است، حضرت داود (ع)، عیسی (ع) و دیگر پیامبران الهی در آیات متعدد قرآن نمونه‌های این روش بیان تاریخ در قرآن هستند.

در مواردی هم قرآن کریم اقدام رهبران صالح را هم اولاً ذکر کرده و ثانیاً با پرورش آن از این اقدام صحبت می‌کند. جریان ساخت سدّی بزرگ برای مردمانی ستم دیده توسط ذوالقرنین، برای جلوگیری از هجوم یاجوج و ماجوج را ذکر می‌کند و از مصالح آن، آهن و مس هم یاد کرده و چگونگی ساخت این سدّ عظیم را هم بیان می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۲۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۶۰).

«أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا» (کهف، ۹۶)، «برای من قطعه‌های [بزرگ] آهن بیاورید [و در شکاف این دو کوه بریزید، پس آوردند و ریختند] تا زمانی که میان آن دو کوه را هم‌سطح و برابر کرد، گفت: [در کوره‌ها] بدمید تا وقتی که آن [قطعه‌های آهن] را چون آتش سرخ کرد. گفت: برایم مس گداخته شده بیاورید تا روی آن بریزم».

در کنار این پردازش اقدامات، خدمات و معجزات پیامبران در مواردی هم با اشاره از اقدامات آنان گذشته است که این به خاطر اهداف و اغراضی است که قرآن کریم دارد. بعضی از آن اقدامات و معجزات را با تفصیل و بعضی را با اجمال ذکر می‌کند (مهدوی، ۱۳۸۱، ص ۲۶-۲۲).

در مقابل، در هیچ کجای قرآن دیده نمی‌شود که اقدام و عملی از طواغیت و فرعون‌ها را ذکر کند که جنبه مثبتی داشته باشد. مثلاً در هیچ کجای قرآن جایی برای اهرام ثلاثه یا قصرها و ساختمان‌های آنان، جاده‌ها، وسایل، البسه و... که در تاریخ‌نگاری و باستان‌شناسی امروزه به آن اهمیت ویژه‌ای می‌دهند، جایی قرار نداده است. قسمت اعظم باستان‌شناسی و تاریخ‌نگاری امروز و حتی گذشته به اقدامات، اعمال و کارهایی اختصاص پیدا کرده که سلاطین و حاکمان هر زمان انجام داده‌اند.

در قرآن بعضی اقدامات حاکمان ذکر شده است. اما برای تعریف و تمجید یا خارق‌العاده بودن آن کار نبوده است، بلکه قبل یا بعد از ذکر اقدام حاکم، پرده از چرایی و نیت شوم آن حاکم برمی‌دارد. مثلاً وقتی حضرت موسی (ع) با معجزات روشن به سوی فرعون و بزرگان آنان رفت، آنان حضرت را متهم به سحر و جادو کردند؛ در همین زمان فرعون به اشراف و بزرگان گفت: من خدایی به غیر از خودم برای

شما سراغ ندارم. در این موقع است که قرآن کریم یکی از اقدامات حکومت فرعون را ذکر می‌کند که چگونه او به هامان دستور می‌دهد به وسیله گل و آتش، آجرهای محکمی بسازد تا با آن آجرها برجی بلند بسازد تا شاید از خدای حضرت موسی (ع) خبری بگیرد!

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقَدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (قصص، ۳۸). «فرعون گفت: «ای جمعیت اشراف! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (اما برای تحقیق بیشتر) ای هامان، برایم آتشی بر گل بیفروز (و آجرهای محکم بساز)، و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خبر بگیرم؛ هرچند من گمان می‌کنم او از دروغ‌گویان است!».

ذکر و توضیح این اقدام فرعون در قرآن به خاطر نشان دادن روش‌های مکر و حيله‌های حاکمان ستمگر در مقابل پیامبران و صالحان است. قرآن همین اقدام فرعون در مقابل حضرت موسی (ع) را مجدد بیان می‌کند:

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ، أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَاطَّلِعْ إِلَيَّ يَا مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَ مَا كِيدٌ لِفِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ» (غافر، ۳۶-۳۷). «فرعون گفت: ای هامان برای من بنای مرتفعی بساز، شاید به وسایلی دست یابم (وسایلی که به وسیله آن به) آسمان‌ها (رفته) تا از خدای موسی آگاه شوم؛ هرچند گمان می‌کنم او دروغ‌گو باشد! این چنین اعمال بد فرعون در نظرش آراسته جلوه کرد و از راه حق بازداشته شد؛ و توطئه فرعون (و هم‌فکران او) جز به نابودی نمی‌انجامد!».

روش دیگر در پرداختن به اقدامات حاکمان و سلاطین ظالم از منظر قرآن، ذکر اقدام حاکمان است، اما به صورت تفصیل توضیح و شرح نمی‌دهد، مثل جریان حضرت موسی (ع) با نمرود و هامان، بلکه به صورت اجمال، عمل نمرود را ذکر می‌کند و بعد سرانجام نیک حضرت ابراهیم (ع) را به رخ مخاطب خود می‌کشد:

«قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء، ۶۸-۶۹). «گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است! (سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!».

ذیل این آیات شریفه بیشترین توجه روایات معصومین (ع) به اقدامات خداوند، چرایی و چگونگی برخورد حضرت ابراهیم (ع) با این واقعه و دعاهایی که خوانده است بوده (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱،

ص ۳۶؛ راوندی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰۵)، یعنی دقیقاً حجت‌های الهی در راستای تبیین بیشتر اهداف روشی قرآن گام برداشته‌اند.

زمانی هم که بعضی بزرگان شیعه به این قسمت‌های تاریخ می‌پرداختند، همان روش قرآن کریم و اهل‌بیت (ع) را پی می‌گرفتند. علامه مجلسی در *بحار الانوار* برای توضیح و تشریح اتفاقات و اقدامات حضرت موسی (ع) و فرعون به همین روش عمل می‌کند و علت اقدام فرعون را که همان تلبیس و ایهام برای عوام است، ذکر می‌کند و اهمیتی به موارد حاشیه‌ای زمان و مکان و... نمی‌دهد و همین روش را در جریان حضرت ابراهیم (ع) لحاظ می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۲۳؛ ج ۱۳، ص ۱۰۱). در مقابل، تاریخ‌نگاران و باستان‌شناسان در داستان بیشتر به اسم و نسب، مکان و زمان زندگی و امور حاشیه‌ای واقعه توجه کرده‌اند، در جاهایی هم که به اصل واقعه پرداخته‌اند، با اجمال و گذرا از آن عبور کرده‌اند.^۱

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به سه روش اساسی بیان تاریخ پیامبران و حاکمان از دیدگاه قرآن کریم اشاره شد. **روش اول:** محوریت پیامبران در بیان تاریخ است که در بیشتر مواقع شخصیت حجت الهی محور بیان تاریخ در قرآن قرار می‌گرفت. تفاوتی نمی‌کند که قالب بیان تاریخ در این موارد چگونه باشد، در این قالب‌ها این حجت‌های الهی بودند که محور بیان قرآن قرار می‌گرفتند. **روش دوم:** بیان مواجهه پیامبران با مخاطبین بود. این روش بیان برای نشان دادن انتخاب‌ها، چگونگی مواجهه، سؤالات و ابهامات مخاطبان پیامبران و دیگر مسائل مرتبط با دعوت رسولان است. مخاطبان پیامبران به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند، دسته اول خواص جامعه و دسته دوم، عوام مردم.

روش سوم: توجه به اقدامات و خدمات پیامبران و نپرداختن به اقدامات حاکمان بود. مهم‌ترین اقدام پیامبران معجزات و ادله‌ای بود که برای امت‌ها ارائه داده‌اند. اما هیچ کجای قرآن یادی از اقدامات

۱. رک: ابن الأثیر، *الکامل فی التاریخ*، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹۴. تاریخ یعقوبی به زندگی حضرت ابراهیم پرداخته است. اما توجه بسیار کمی به این واقعه مهم کرده است. در مقابل، توجه ویژه‌ای به تاریخ اهل هند و ایران (ساسانیان)، چین و مصر دارد (احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۱، ص ۲۸-۲۴)؛ همین روش را مروج الذهب و معادن الجواهر داشته است (مسعودی، *ابی الحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱، ص ۴۵).

عمرانی حاکمان ظالم نشده، اگر هم اشاره‌ای شده است، نیت شوم آنان و علت آن، که همان اغوای مردم و دور کردن آنان از مسیر توحید و انبیاء بوده را قرآن کریم ذکر کرده است. در مجموع می‌توان گفت که تفاوت در انگیزه‌ها و اهداف قرآن کریم در بیان تاریخ پیامبران و حاکمان، باعث ایجاد تفاوت و بلکه تضاد در روش نقل وقایع تاریخی شده است. در قرآن از سه روش محوریت پیامبران و گزینش قطعات مهم زندگی، بیان مواجهه پیامبران با مخاطبان و توجه به خدمات پیامبران و بی‌توجهی به اقدامات حاکمان استفاده شده است.

— منابع —

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، سید رضی؛ ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات امیرالمؤمنین، ۱۳۷۹.
۱. ابن اثیر (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار الصادر، ج ۱.
 ۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۵.
 ۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*. بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون، ج ۳.
 ۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرائع*. قم: کتابفروشی داوری، ج ۱.
 ۵. ابی یعقوب، احمد (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
 ۶. امینی، ابراهیم بن میرجلال الدین (۱۳۸۳). *فتوحات شاهی*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
 ۷. انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم، ج ۴.
 ۸. آصفی، محمدمهدی (۱۳۸۵). *در آینه وحی*. قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۷.
 ۹. آئینه وند، صادق (۱۳۸۳). *تاریخ اسلام*. قم: دفتر نشر معارف، چاپ سوم.
 ۱۰. بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*. قم: موسسه بعثه، ج ۱.
 ۱۱. بستانی، محمود (۱۳۹۲). *پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن*. ترجمه موسی دانش. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، ج ۱.
 ۱۲. بسطامی، محمد طاهر بن حسن (۱۳۸۶). *فتوحات فریدونیه*. تهران: نشر نقطه.
 ۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸ق). *فتوح البلدان*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
 ۱۴. جعفریان، رسول (۱۳۹۲). *سیره رسول خدا*. قم: انتشارات دلیل ما، چاپ دهم.
 ۱۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۲). *کلیات تبلیغ تربیت‌گرا با تکیه بر آیات و روایات*. تهران: پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، ج ۱.
 ۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). *تفسیر تسنیم*. قم: نشر اسراء، چاپ دوازدهم، ج ۱.
 ۱۷. جوهری، ابی نصر اسماعیل بن حماد (بی تا). *الصحاح*. بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۱۸. حلبی شافعی، ابوالفرج (۱۴۲۷ق). *السیره الحلبیه*. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
 ۱۹. داعی الاسلام، سید محمد (۱۳۶۴). *فرهنگ نظام*. بی جا: نشر حیدری، چاپ دوم، ج ۳.
 ۲۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۳.
 ۲۱. دینوی، احمد بن داود (۱۳۷۱). *اخبار الطوال*. تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
 ۲۲. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه‌الله (۱۴۰۹ق). *قصص الأنبياء عليهم السلام*. مشهد: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
 ۲۳. سبحانی، جعفر (بی تا). *منشور جاوید*. قم: موسسه امام صادق (ع)، ج ۱.
 ۲۴. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله (۱۴۱۹ق). *ارشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
 ۲۵. شاپوری، سعید (۱۳۸۴). *جلوه‌ی دراماتیک قرآن کریم*. تهران: سوره مهر.
 ۲۶. شبر، سید عبدالله (۱۴۱۴ق). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: دارالهجره، چاپ سوم.
 ۲۷. شریفانی، محمد (۱۳۸۲). *تحلیل قصص*. تهران: مهر امیرالمؤمنین.
 ۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم، ج ۴.

۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ مدیریت حوزه علمیه قم، ج ۲.
۳۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۶۲). *تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ج ۲.
۳۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه، ج ۹، ۱۶.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۴.
۳۳. طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). *الطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
۳۴. معافری مصری، عبدالملک بن هشام (۱۴۳۰ق). *السیره النبویه*. بیروت: دارالمعرفه.
۳۵. فروردین، عزیزه (۱۳۸۳). *زیباشناسی هنری در داستان های قرآن*. تهران: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
۳۶. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تهران: انتشارات صدر، چاپ دوم، ج ۲.
۳۷. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸ق). *الأصفی فی تفسیر القرآن*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱.
۳۸. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم، ج ۳.
۳۹. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۶.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر قمی*. قم: دار الکتب، چاپ سوم، ج ۱.
۴۱. مخنف، لوط بن یحیی بن (۱۳۸۰). *مقتل الحسین علیه السلام*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ج ۱۲-۱۳.
۴۳. مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. قم: موسسه الهجره، چاپ دوم، ج ۱.
۴۴. مشرح، محمد ناجی (۱۳۹۳). *جلوه های هنری در قصه های قرآنی*. ترجمه راضیه کارگر. قم: مدرسه اسلامی هنر.
۴۵. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا، ج ۲.
۴۶. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *التفسیر الکاشف*. قم: دارالکتب الاسلامی، ج ۵.
۴۷. مهدوی، سید سعید (۱۳۸۱). *قصه و نکات تربیتی آن در قرآن*. قم: موسسه بوستان کتاب.
۴۸. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). *المغازی*. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/riet.2021.9767.1074

نورافشان، سید جلال (۱۴۰۰). روش شناسی بیان تاریخ پیامبران و حاکمان در قرآن. *پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی*، ۱(۴)، ص ۱۱۳-۱۳۰.